

# دولت اسرائیل و "قدرت مشرف بر زندگی"

تقی روزبه



فوکو با پردازش مفهوم زیست قدرت یا قدرت مشرف بر زندگی، آن را برای مرحله ای از پوست اندازی و تحول مناسبات قدرت در جامعه سرمایه داری بکارگرفته است که در آن قدرت از فاز انضباطی به مرحله کنترل زندگی گذرمی کند.

او از دو سطح تکنولوژی قدرت صحبت می کند که یکی تکنیک انضباط است که برای کنترل جامعه بر بدن افراد جامعه تمرکز دارد و از بدن به مثابه منبع نیروهای قابل استفاده و سربراه بهره برداری میکند و در این راستا انضباط به معنی سازگار کردن مکانیزم قدرت با بدن فرد از طریق نظارت و تربیت است که در چهارچوب نهادهائی چون زندان و مدرسه و بیمارستان و پادگان و کارگاه و معماری و آرایش شهرها با هدف نظارت و کنترل جمعیت ساکن شهرها صورت می گیرد و بطور کلی باهدف رؤیت پذیرکردن و به هنجارسازی (شیئی گشتگی) طراحی می شود. طراحی رؤیت پذیری و بازنمائی، از طریق دو فرایند فردیت سازی و به هنجارسازی برای تأمین نوعی مراقبت و همسازی خودبخودی انجام می شد. سازمان یابی محیط های کار نمونه برجسته ای از این انضباط است. و دیگری تکنولوژی کنترل ارتباطی است که نه فقط بر بدن که بر زندگی تمرکز دارد و انبوه جمعیت را یک جا جمع می کند و کنترل می کند (عالی ترین نمونه آن را می توان در کنترل و جاسوسی میلیاردها نفر توسط دولت آمریکا و تجزیه و تحلیل آن ها برای اهداف اقتصادی و سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی ... و یا در نفش رسانه های کلان در هنجارسازی و فردیت سازی مشاهده کرد). در این مرحله این خودزندگی و اقتصادی سیاسی آن است که تحت کنترل قدرت قرارمی گیرد و سیطره آن بر زندگی و امیال و آرزو ها و گتفمان ها و فرهنگ و انتشار آن در تمامی نسوج جامعه برقرارمی گردد ( چنان که گرامشی به سهم خود از دستگاه های ایدئولوژیک به مثابه عامل تأمین هژمونی برجامعه یادمی کند). اگر نوع نخست را کنترل سخت افزاری بنامیم و دومی را نرم افزاری، عموماً ترکیبی از این دو تکنولوژی قدرت برای اعمال کنترل برجامعه بکارگرفته می شود. باوجود نقش برترنوع دوم که فازتکوین یافته تری از اعمال قدرت است، بویژه در جوامع پیشرفته

تر، اما استفاده از سخت افزاری (از جمله کاربرد زورو قدرت عریان) نه فقط منتفی نمی شود که بیشتر هم می شود و چه بسا در مقاطع بحرانی و خطر سخن اول را می گوید و اساسا باید گفت که این دو سخت در هم تنیده شده و از هم جداناپذیر می گردند. مسأله اساسی در تفکیک آن ها همانا حیطة عمل و شیوه های اعمال قدرت است.

فوکو فاشیسم و استالینیسم را نمونه های برجسته ای از سیطره قدرت بر زندگی افراد جامعه می داند. اما نمونه ها فقط محدود به آن ها نیستند. چرا که کنترل برجامعه و زندگی خصیصه کل سیستم می باشد و آن نمونه ها گرچه نمونه هائی شاخص در شرایط مشخص اند، اما برجستگی آن ها نمی تواند نافی نادیده گرفتن بروز و ظهور همان خصیصه ها در اشکال و شرایط دیگری که از قضا به فور در مقابل دیدگانمان رژه می روند، باشد.

بزعم فوکو قدرت گرچه با توجیه دفاع از ندگی و سامان بخشیدن به آن شکل می گیرد و فلسفه وجودی خود را با آن (از جمله تأمین امنیت) توجیه و تأویل می کند، اما در تناقضی آشکار در فرایند تکوین خود از این ادعا فرارتررفته و آشکارا خودزندگی را مورد تهدید قرار می دهد.

تناقض زیست قدرت نمونه اش قدرت هسته ای است که در آن آرایش قدرت حاکمیت نه فقط برای کشتن کسی (دشمنان) است بلکه کشتن خودزندگی است. نیروئی که مدعی بوده و هست ضامن زندگی است، خودزندگی را تهدید یا نابود می کند و نمونه اعلائی است از زیست قدرت و تولیدمازادزیست قدرت. زیست قدرت نمی تواند تضمین زندگی باشد و چنین است که زیست قدرتی داریم که بالاتر از حاکم بوده و این مازادزیست قدرت، زمانی ظاهری شود که انسان از نظرتکنولوژیک علاوه بر مدیریت زندگی قادر شود آن را تکثیر کند، ماده زنده خلق کند، هیولا بیافریند و ویروس هائی را بوجود بیاورد که کنترل ناپذیر باشند و بتوانند تمام هستی را ویران کنند. این امتدادهراسناک زیست قدرت آن را به فراسوی کل حاکمیت بشری خواهد برد، و شاهدیم که قدرت کشتن و کشتار در این تکنولوژی قدرت که زندگی را ابژه و هدف خود قرار می دهد، چگونه عمل می کند.

توسل به نژادگرایی (و یا به مذهب) شیوه ای برای شکاف در قلمرو زندگی و کنترل پذیر کردن آن است و تا تبدیل کردن رابطه انسان ها به رابطه ای جنگی انکشاف می یابد؛ برطبق آن اگر می خواهی زندگی کنی و زنده بمانی باید زندگی دیگران را بگیری و به توانی بکشی!

برای زندگی یک طرف طرف دیگر باید بمیرد! چنان که ملاحظه می کنید در چهارچوب زیست قدرت، زندگی و جنگ چنان درهم تنیده می شوند و دو روی یک واقعیت می گردند. بقول فوکو "داروینیسیم اجتماعی و انتخاب اصلح و نژاد برتر که گفتمانی است به زبان بیولوژیک"، در چهارچوب زیست قدرت با لباس مبدل و باتوسل به مضامینی چون دشمن، نژاد و امثال آن (و یا رواج شکل گیری دولت- ملت برپایه نژاد و مذهب و ... که هویت یابی آن در تقابل و ضدیت با دیگران معنا می یابد) ارائه می شود تا بتوان اعمال قدرت کرد و کشتن آن دیگری را توجیه نمود.

## جنگ غزه و زیست قدرت!

حمله اسرائیل به غزه را باید چیزی بیش از یک جنگ و ضوابط و معیارهای شناخته شده آن دانست. نه فقط به دلیل عدم موازنه عظیم بین دوطرف جنگی، بلکه هم چنین باین دلیل که تابع هیچ یک از قواعد جنگی مصوب کنوانسیون ها نیست.

دشمن، جمعیت است (فلسطینی هائی که گویا هنوز هم بقدرکافی تنبیه و تسلیم سرنوشت خود نشده اند) و هدف دقیقا خود زندگی و ناامن کردن تمامی نقاط حتی اماکن امن منطقه است. تصادفی نیست که در طی ۵۰ روز بمباران و گلوله باران روزانه، بیشترین قربانیان غیرنظامیان و کودکان و نونهالان آینده سازی که یا کشته اند یا خانواده خود را از دست داده اند، انهدام بیمارستان ها و مدارس و ساختمان های محل سکونت و درختان و تمامی زیرساخت ها اعم از جاده ها و لوله ها و تونل های تنفسی زیرزمینی غزه محاصره شده برای ورود دارو و سایر مایحتاج زندگی ... باشند. بجا گذاشتن یک تل ویرانه حاصل این نوع ددمنشی در مقابل دیدگان بهت زده جهانی و حمایت علنی و ضمنی قدرت های جهانی و مدعی حمایت از حقوق بشر و دموکراسی و کنوانسیون ها بوده است. علاوه بر تلفات و پی آمدهای جبران ناپذیر انسانی، ارزیابی از دامنه ویرانی به حدود ۶ میلیارد پوند تخمین زده می شود. این گونه شبیخون های هولناک و یا تهدید به آن که گویا به یک قاعده تبدیل شده است، خود نوعی نسل کشی و هولوکاست جدید بشمار می رود و بخشی از مکانیزم زیست قدرت (زیست کشتار!) است. گرچه ماشین کشتار زندگی در زیر فشار سنگین مقاومت فلسطینی ها و افکار عمومی جهانی پس از ۵۰ روز از حرکت افتاد (از جمله بدلیل گسترش دامنه جنبش های تحریم اسرائیل توسط مؤسسات علمی- آکادمیک، هنرمندان، اعلامیه ۵۲ شخصیت و دانشمندان جهانی، و بویژه بیانیه صدها از بازماندگان هولوکاست، برانگیختگی افکار عمومی جهانی و اعتراض نیروهای ترقی خواه و صلح طلب و مدافع همزیستی یهودیان و فلسطینی

ها، در درون و بیرون اسرائیل و انتقال برخی صاحب نظران مترقی یهودی از جنگ طلبی دولت اسرائیل و...\*)، بی آن که موتور ماشین خاموش گردد و از عطش جنگ کاسته شود. چنان که شماری از دولتمردان مهم و احزاب افراطی تر و شریک در قدرت، ناخرسندی خود را از پذیرش آتش بس که بزعم آن ها هنوز به هدف اصلی که تسلیم کامل فلسطینی ها و نابودی حماس است نائل نشده اند، ابراز داشته و دولت ناتانیا هو را بدلیل پذیرش آن مورد انتقاد قرار می دهند و دولت هم در پرده آخر جنگ برای آن که کفه پیروزی و قدرت نمائی را سنگین تر نماید و جنگ طلبان افراطی را راضی کند در یک فرمان دولتی، حدود چهارصد هکتار از سرزمین های کرانه باختری را ضمیمه خاک خود ساخت! ناگفته نماند که بالاگرفتن خطر پیشروی داعش و هم مرز شدن آن حتی با اسرائیل و رسیدن به دیواره های پایتخت کردستان عراق و به پایگاه نظامی آمریکا در اربیل و خطر نسل کشی و و یا سربریدن شهروندان آمریکائی و دیگر جنایات این گروه، فضای سیاسی منطقه را تغییر داده و مقابله با دولت خلیفه اسلامی را به عنوان خطر فوری در اولویت نخست راهبرد جدید آمریکا و متحدین آن در منطقه قرار داده است. در چنین شرایطی بدیهی است که لزوم پائین کشیدن فتیله جنگ اسرائیل با فلسطینی ها تا اطلاع ثانوی، از دیگر عوامل مهم توقف جنون جنگ و کشتاری بود که اسرائیل تحت عنوان نابودی حماس و انهدام تمامی گذرگاه ها و زیرساخت ها دستخوش آن شده بود.

در عملکرد اسرائیل در هم تنیدگی شدید قدرت انضباطی- تنبیهی و زیست زندگی به شکل آشکاری مشهود است. هم جمعیت و زندگی، خودفی نفسه هدف بوده است و هم سیاست تنبیه سخت و خونین بدن ها با استفاده از تکنیک های کنترل سخت افزاری چون محاصره و شکار افراد و تبدیل غزه به یک زندان محاصره شده و دیوارکشی بین دو طرف و کشتار و صدها اقدام از این دست. در عین حال نمی توان کاربرد وجه داخلی زیست سیاست در اسرائیل برای تحکیم و تثبیت قدرت توسط جریان افراطی و دارای تمایلات نژادپرستانه را (و دامن زدن به شیدائی آن غفلت زدگانی که در پشت بام ها و بالکون ها در پی ریختن بمب ها بر سر مردم غیر نظامی فلسطینی و شنیدن صدای انفجار و مشاهده دود برخاسته از ویران شدن خانه های مسکونی، به پای کوبی و هورا کشیدن می پرداختند) برای کنترل جامعه ناراضی و انباشته از مشکلات معیشتی و غیر معیشتی و منحرف و منجمد کردن مطالبات واقعی آن ها، نادیده گرفت.

گرچه منازعه اسرائیل و مردم فلسطین در غزه و با حماس جنگ پیل و

فنجان بود و اساسا اطلاق معنای جنگ دوجانبه به آن تا حد زیادی بی معناست و بنابراین همه ارزیابی ها باید باعطف چنین توازن قوایی صورت گیرد و از قضا جریحه دارشدن وجدان عمومی جهانیان بیشتر از نبرد نابرابر دو نیروی بشدت نامتوازن و قساوت و بربریت و نسل کشی نهفته در آن از یکسو و مقاومت نهفته از سوی دیگر سرچشمه می گیرد تا مثلاً شیفتگی و یا توهم به سیاست های ارتجاعی و اقتدارگرایانه حماس در حوزه های دیگر، و البته گسترش چنین انزجاری از دولت اسرائیل با وجود حمایت قدرت های جهانی از آن، به معنای آن نیست که در همان قلمرو حکمرانی حماس، تکاپو برای کنترل جامعه و به هنجارسازی برای بازتولید قدرت انحصاری وجود ندارد. بدیهی است که حماس نیز در چهارچوب زیست قدرت و تحکیم اقتدار خود عمل می کند. هم چنین به معنای آن نیست که بین اهداف و مطالبات حماس و مردم فلسطین علامت تساوی گذشت شود، و به معنی آن هم نیست که صدای سوم و رهائی و مقاومت، خود را تا حدهم پوشانی با صدای حماس تنزل بدهد و با غلطیدن در گرداب وحدت کلمه حضور مستقل خود را بلاموضوع ساخته و بخشی از چرخه بازیابی سلطه اقتدارگرائی گردد. همانطور که گفته شد زیست قدرت در تمامی نسوج و کالبد جامعه جاری بوده و در شرایط جنگی محیط کشت مناسب تری برای تکثیر و تقویت و فرافکنی و تأمین قدرت مازاد زیست پیدا می کند. گرچه مقاومت در برابر نیروی برتر و قدر قدرتی چون دولت اسرائیل می تواند و باید در جبهه گسترده ای صورت گیرد، اما این به معنی خزیدن به زیر چتر وحدت کلمه (که نتایج فاجعه بارش را در تجربه انقلاب ایران و مسخ آن، زیسته ایم) و پائین کشیدن فتیله و برنیا فراشتن مشی و مطالبات و سازمان یابی مستقل نیست. برعکس اگر این صدا بخواهد فردائی داشته باشد، از هم اکنون در جبهه مقاومت هم باید صدا و اقدام مستقل خود را داشته باشد و گرنه فردائی جز تمکین به اقتدارگرایان در پیش روی خود نخواهد داشت. اعدام ۱۸ تن به به جرم خیرچینی و یا جاسوسی برای دولت اسرائیل، آن هم بدون محاکمه و تشکیل دادگاه علنی و مستقل، خود بخشی از اعمال قدرت مشرف بر زندگی است. اعتراف ضمنی یکی از سران حماس (خالد مشعل)\* به کشتن سه جوان (غیر نظامی) اسرائیلی توسط اعضای حماس و بدون محکوم کردن قاطع آن، که دستاویز لازم برای حمله دولت اسرائیل را هم فراهم ساخت، نمونه دیگری است که قاعدتا باید کسانی را که آمادگی دارند تا به بهانه وحدت در برابر دشمن، چشمان خود را بر اقدامات معطوف به زیست قدرت در جبهه خودی فرو به بندند، بیدار کرده باشد.

---

\*- بازماندگان هولوکاست قتل عام غزه را محکوم کرده و خواستار تحریم اسرائیل شدند

<http://www.anthropology.ir/node/۲۴۵۴۹>

\*- اسرائیل چهارصد هکتار از زمین های کرانه غربی را تصرف می کند:

<http://www.radiofarda.com/content/f۸-israel-west-bank/۲۶۵۶۲۵۲۹.html>

\*- حماس در ربودن سه اسرائیلی نقش داشت:

<http://www.dw.de/a-۱۷۸۷۳۳۰۷>